

# در میانه‌ی دوره‌ی سرنوشت‌ساز

نسیم ساداتی



جامعه‌ی ما بار دیگر در یک دوره‌ی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. دوره‌ی کنونی پی‌آمدهای بسیار بزرگی در سیر مبارزات مردمی و برای آینده‌ی کشورمان در بردارد. توجه به چند نکته‌ی زیر می‌تواند ادای سهمی باشد برای گفت‌وگو بر سر گام‌های پیش‌رو.

۱- **دوره‌ی سیاسی:** لنین «استاد براندازی قرن بیستم» است. این را مدرس فن ضد براندازی موساد به فردوست از پایه‌گذاران ساواک گفته بود. لنین همواره تأکید داشت ارزیابی از «وضعیت انقلابی» مادر همه‌ی ارزیابی‌ها است. هر شکل از مبارزه‌ی انقلابی و اتخاذ هر تاکتیکی پیوند وثیقی دارد با ارزیابی از «وضعیت عینی». او می‌گفت: «اگر می‌خواهیم به مارکسیسم وفادار بمانیم، نمی‌توانیم و نباید با توسل به کلیات، از تحلیل شرایط عینی شانه خالی کنیم. زیرا در تحلیل نهایی، ارزیابی از این شرایط است که پاسخ نهایی به سؤالات را فراهم می‌کند».

۲- **پرسش‌های کلیدی:** در لحظه کنونی پیش‌روی خیزش مردمی ایران به این پرسش‌ها باید توجه کنیم: از کجا می‌توانیم دریابیم که در چه شرایط واقعی به سر می‌بریم؟ آیا واکنش‌ها در سطح سیاسی و نحوه‌ی برخورد احزاب یا دولت وضعیت عینی را نمودار می‌سازند یا باید در اعماق در جست‌وجوی سطح واقعی مبارزات مردم باشیم؟ آیا مبارزات مردم با تزریق انگیزه، به مدد یک امر تصادفی یا تبلیغ مخالفان پامی گیرد؟ یا این که تظاهرات، اعتصابات و بروز خشم مردم در خیابان خود از وجود شرایط عینی خبر می‌دهند؟ شرایط کنونی جامعه پس از قتل ژینا امینی، چه ویژگی‌ای پیدا کرده است و آن را چگونه می‌توان صورت‌بندی کرد؟ جنبش مردمی ایران در بازه‌ی زمانی پنج ساله‌ی گذشته چه دوره‌هایی از مبارزه را سپری کرده و در هر دوره تناسب قوای سیاسی چه مختصاتی دربر داشته است؟ آیا ما وارد آغاز دوره‌ی انقلابی شده‌ایم یا پیش از آن از دی ماه ۹۶ یا آبان ۹۸ وارد این دوره شده بودیم؟

تفکیک شرایط سیاسی از تناسب قوا از منظر آرایش و صف‌آرایی در مبارزه امری تعیین‌کننده است و وظایف سیاسی پیش‌روی جنبش را به ما یادآوری می‌کند. از باب نمونه وجود دوره‌ی انقلابی در هر شرایط و در هر مقطع از این دوره به معنای این نیست که تناسب قوا الزاماً به نفع ماست، یا این که در یک مقطع زمانی دیگر از این

دوره نمی‌تواند به ضرر ما چرخش کند. تحرک بالا و تاکتیک‌های منعطف در این دوره نمی‌تواند خود را از تحلیل دقیق هر شرایط معین بی‌نیاز سازد.

۳- **هدف ما:** ارزیابی واقعی از شرایط جامعه و واریسی دقیق تناسب قوا متناظر با آن در مبارزه‌ی سیاسی لازم است اما اگر قصد نداریم که آن را برای ارضای کنجکاو‌های فکریمان انجام دهیم باید مقدمه‌ای باشد برای اتخاذ مدل سازماندهی، تعیین استراتژی و تاکتیک متناسب با هر شرایط سیاسی مشخص، شعارهای توده‌گیر و با بار جلب همبستگی نیروهایی که هنوز وارد میدان نشده‌اند. به تعبیر لنین «این الفبای مارکسیسم است که تاکتیک‌های پرولتاریای سوسیالیستی زمانی که یک وضعیت انقلابی وجود دارد و زمانی که وضعیت انقلابی وجود ندارد، نمی‌تواند در هر دو حالت یکسان باشد»

۴- **رهبری** - تردیدی نیست که انقلاب بدون رهبری، بدون بدیل سیاسی (اهداف و آماج‌های مبارزه) با نیروی سیاسی جانشین هم می‌تواند پیروز شود. انقلاب فوریه در ۱۹۱۷ در دهه‌ی دوم قرن بیستم و انقلاب تونس در قرن بیست و یکم، نمونه‌هایی از این دست انقلاب‌ها را نمودار می‌سازند. اما اگر می‌خواهیم انقلاب نه به‌ماهو انقلاب، بلکه در راستای آزادی، دموکراسی و برابری همه‌ی انسان‌ها محقق شود یکی از شروط آن برخورداری از نهادی است که رهبری سیاسی (نه رهبران عالی‌قدر!) در پیشبرد امر جنبشی با افق‌های بزرگ و در ترکیب با رهبران میدانی هدایت آن را برعهده داشته باشد و برای بدیل معینی در رقابت با بدیل‌های دیگر بکوشد. منطق مبارزه‌ی جاری نمی‌تواند از منطق مبارزه با رژیم‌های استبدادی یکسر متفاوت باشد و شباهت‌های معینی با سایر نمونه‌های از این دست در سرکوب جنبش دیده می‌شود. اما شکل و قالبی که جنبش ما می‌تواند پیشروی کند دارای خصوصیات مشخصی است که نمی‌توان و نباید آن را از دیده فرونشاند. دقیقاً همین ویژگی‌هاست که نهاد رهبری در جنبش را معنادار می‌سازد. جنبش برای این که بهتر مبارزه کند، برای اینکه نیروهایش در این نبرد بزرگ فرسوده نشوند و هم‌چون ماده‌ی مذاب مدام بر انرژی مبارزاتی بیفزاید، به

طرح‌های اثباتی برای مفصل‌بندی بخش‌های مختلف مبارزه جاری نیاز دارد. وانگهی ما به مختصات نظام سیاسی جایگزین نیاز داریم، برای رسیدن به این هدف به طرح‌های سنجیده‌ی استراتژیک یعنی نیروهایی که برای این هدف مبارزه می‌کنند و تاکتیک‌های بسیار منعطف متناسب با شرایط هر بخش از جنبش احتیاج داریم. انقلاب بزرگ‌تر و ابعاد آن پهناورتر از آن است که بتوان آن را در قالب‌های ولو درخشان ساحت سیاسی، مرکب از بازیگران، رهبران و استراتژیست‌های با افق‌های بزرگ گنجانده. با این وصف، فروکاستن نقش این عامل در موفقیت نبرد تنها می‌تواند به سود دشمن و عاشقان سینه‌چاک ایدئولوژی خودانگیختگی باشد. از این رو دگرگونی نظم سیاسی موجود نباید تحت شرایطی هدفی فی‌نفسه تلقی شود بلکه گامی است برای تحقق حقوق بنیادین انسانی استوار بر آزادی و برابری و همبستگی نوع بشر. مردمی که از هیبت زشت و پلشت کنونی خسته شده، از آن بیزارند و با تمام وجودشان از آن نفرت دارند، شاید به جنبه‌ی ایجابی مبارزه‌ی خود به اندازه‌ی موضوع مرکزی صحنه‌ی سیاسی هم‌اکنون موجود بهای لازم ندهند. بدون گذر از وضع موجود، تأسیس نظام آتی سخنی است صرفاً از جنس آرمان. اما جدایی بین آرمان و مبارزه‌ی جاری امری بسیار خطرناک است و می‌تواند تجربه‌ی تلخ و سراسر زیانبار مبارزه علیه شاه را تکرار کند.

**۵- ابعاد مبارزه:** مبارزه در کشور ما یک مبارزه محلی، با ابعاد محدود نیست. پیروزی در برابر بنیادگرایی و بهره‌کشی وحشیانه‌ی آن پیامدهای بزرگی در خاورمیانه دربردارد. از این رو، برخلاف توصیه‌های ساده‌لوحانه‌ی برخی افراد که بار اضافی بر دوش جنبش جاری نباید نهاد، تقلیل این مبارزه به مبارزه‌ای صرفاً محدود برای لغو حجاب اجباری نادرست است و تصادفاً باز کردن جبهه‌های متفاوت در حوزه‌های مختلف مبارزه به شکل بهتری قادر به مبارزه با ستم ایدئولوژیک -مردسالارانه‌ی آن خواهد بود. از حیث استراتژی نبرد محدود موضعی هرچند عناصر عقلانی دربردارد اما در شرایط موجود این تدبیر کارآیی چندانی دربر ندارد ما به جبهه‌های متعددی در نبرد نیاز داریم تا حلقه‌ی محاصره را هرچه تنگ‌تر کنیم. انرژی امروز جوانان کشورمان می‌تواند پشت بنیادگرایی در کل خاورمیانه را به خاک بمالد و پایه‌های مستحکم و بنیادینی برای

تأسیس دموکراسی در ایران پی‌ریزی کند که اثرات درازمدتی در منطقه دارد. این فرصتی است که به درایت نیاز دارد و خاموش کردن انرژی درونی آن با اهداف محدود آسیبی جدی به آن وارد می‌سازد.

**۶- وظایف جنبش:** ما در شرایط کنونی اما بیش از هر چیز به جلب همبستگی هرچه بیشتر کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، ملیت‌ها، فرودستان شهری... نیاز داریم. نظام موجود مشابه رژیم شاه نیست، پایوران این نظام هم‌اکنون در زیر آسمان کشورمان اختیارات نیمه‌خدایی دارند و آن را به راحتی از دست نمی‌دهند. آن‌ها با چنگ و دندان از منافع‌شان دفاع خواهند کرد و از همین رو نبرد کنونی نبردی دشوار اما شدنی است. رمز موفقیت در این مبارزه حضور هرچه گسترده‌تر مردم، ایجاد شکاف در نیروی سرکوب مقابل، و تنگ کردن حلقه‌ی محاصره برای نبرد نهایی است. فراخواندن به نبرد نهایی و رویارو در ابعاد سراسری در شرایطی که الزامات آن را فراهم نکرده‌ایم کاری است خطا که پی‌آمدهایی جبران‌ناپذیری دربر دارد. ما در دوره‌ی گردآوری نیرو قرار داریم و در حال جنگ موضعی در ابعاد سراسری هستیم و از رهگذر همین مبارزه تدارک گذار به نبرد رویارو را فراهم می‌کنیم. روز قطعی نبرد از آسمان نازل نمی‌شود، بلکه بزنگاهی است که از دل تدارک پیشین مبارزه سر بر می‌آورد. شاملو در جایی می‌گوید:

کنار پرچین سوخته  
دختر خاموش ایستاده است  
و دامن نازکش در باد تکان می‌خورد  
دختران نباید خاموش بمانند  
هنگامی که حادثه اخطار می‌شود

اینک دختران کشورمان نه تنها خاموش نیستند که در میانه‌ی میدان قرار دارند. حالا نوبت جنبش‌های دیگر است که از هر طریق ممکن از آن‌ها پشتیبانی کنند. راه پیشروی جنبش پیش از هر چیز به همبستگی و به میدان آمدن کارگران، فرودستان

شهری، ملیت‌ها است. هم‌اکنون، راندن جنبش زنان و جنبش جاری به خاکریز آخر، می‌تواند پی‌آمدهای ناگواری برای کلیت جنبش داشته باشد. پیش از آن باید از تمامی جنبش‌های موجود یارگیری کند. بنابراین توده‌های مردم ناگزیرند در این نبرد بی‌تفاوت نباشند و به هر طریقی که تشخیص می‌دهند وارد میدان می‌شود.

سواران نباید ایستاده باشند

زمانی که حادثه اخطار می‌دهد